پیشینه تاریخی بختیاری ها

افشارسیستانی، ایرج

سرزمین ایل بختیاری یا لر بزرگ،که‏ از مهم‏ترین ایل‏های کوچ رو ایران است،در جنوب‏ باختری کشور،بین نواحی کوهستانی و بلند شمال‏ و خاور چهارمحال و بختیاری و لرستان،و نواحی‏ گرمسیری باختر و جنوب خوزستان و کهگیلویه و بویر احمد قرار گرفته است.به بیان دیگر، از بلندترین ستیغ‏ها،یعنی زردکوه بختیاری و کوه‏های الیگودرز،شروع شده و به سوی باختر و جنوب،تا دشت پست آبرفتی خوزستان،ادامه‏ می‏یابد.(1)

تعیین پهنه درست منطقه بختیاری آسان نیست، ولی با در نظر گرفتن نواحی بین شوشتر در خوزستان‏ و بروجن در چهار محال و بختیاری،پهنه حدود 50 هزار و 625 کیلومتر مربع تخمین زده شده،که‏ 14 هزار و 870 کیلومتر مربع آن،در استان‏ چهار محال و بختیاری،21 هزار و 39 کیلومتر مربع‏ در استان خوزستان،7 هزار و 976 کیلومتر مربع‏ در استان لرستان و 6 هزار و 741 کیلومتر مربع‏ در استان‏های اصفهان و کهگیلویه و بویر احمد است.(2)

1-نام و خاستگاه

سرزمین پهناور بختیاری،که بخش‏هایی‏ از استان‏های:اصفهان،خوزستان،لرستان، چهار محال و بختیاری و کهگیلویه و بویر احمد را در بر گرفته،نام خود را از ایل بزرگ و مهمی گرفته‏ است،که در تاریخ ایران شهرت دارد.

در مورد نام ایل بختیاری،نظریه‏های گوناگونی‏ وجود دارد،که هر کدام حاکی از آن است،که این‏ واژه،صفت نسبی یک فرد یا رویداد یا محلی است.

هرودوت،تاریخ نگار یونانی،بختیاری‏ را«باکتری»دانسته،که نام قبیله‏ای است،و از بلخ‏ و خاور دریای مازندران به جنوب سفر کرده و در آن‏ جا مستقر شده‏اند.(3)

بختیاری‏ها را به باختریان نیز نسبت داده‏اند،که‏ از روزگاران کهن،همواره ساکن باختر بوده‏اند و نام خود را از آن امکان گرفته‏اند،و باختر را محلی‏ بین عراق عرب،همدان و پارس می‏دانند و این‏ همان منطقه‏ای است،که امروزه جایگاه ایل‏ بختیاری است و بی گمان نام آن،نخست«باختری» بوده،که به مرور زمان به«بختیار»بدل گشته و در سده‏های نخستین اسلامی،«بختیاری»شده‏ است.(4)

2-پیشینه تاریخی

2-1-پیش از اسلام

سرزمین کهنسال بختیاری از هزاران سال پیش، دارای فرهنگی درخشان بوده،که همانند آن، در تاریخ زندگی سیاسی،اجتماعی و فرهنگی‏ ملت‏های زنده جهان،کمتر دیده شده است.

از هزاره چهارم پیش از میلاد،قلمرو بختیاری‏ از مناطق مهم سیاسی،اجتماعی،اقتصادی‏ و فرهنگی دنیای پیشین به شمار می‏رفته است. انسان پیش از تاریخ،در این سرزمین کوزه‏گر و نقاش ماهری بود،و به بزرگ‏ترین پدیده‏های‏ بشری آن روز،یعنی پیدایی خط،پیروز شد و این‏ افتخار بزرگ را در دنیای پیشین،برای خود به دست‏ آورد.(5)

بنابراین،بختیاری از دیرباز یکی از مناطقی‏ بوده،که میراث فرهنگی ایران باستان را،در دل‏ خود جای داده است،و نقش‏های برجسته ایلامی‏ در نواحی کول فرح(716-699 پ.م)ا شکفت‏ سلمان(717-699 پ.م)و دژ تل،بیانگر آن‏ است.که این منطقه،بخشی از قلمرو امپراتوری‏ ایلام بوده است.(6)

به علاوه،آثار پیدا شده در سرزمین بختیار از دوران‏های هخامنشی،اشکانی و ساسانی، نمایانگر مرکزیت این منطقه،در گذشته‏های‏ دور تاریخ ایران است.

عشایر بختیاری در گذشته،پایه قدرت‏ ایلامی‏ها،مادها،پارس‏ها،اشکانی‏ها،و ساسانی‏ها بوده‏اند و در برابر اسکندر مقدونی،به‏ طور شایسته‏ای پایداری کرده‏اند.نیاکان بختیاری‏ها نشان داده‏اند،که ایرانی پاک نژاد،از جان فشانی، در راه میهن دست نکشیده و ایستادگی در برابر دشمن‏ را،وظیفه ملی خود می‏داند.(7)

وجود گذرگاه‏هی دشوار و کوه‏های بلند،که‏ چون حلقه زنجیر،گرداگرد این سرزمین را گرفته، سبب شده است،که پای بیگانه کمتر به این منطقه‏ برسد.

از همین روست،که بختیاری‏ها،طی چندین‏ \*عشایر بختیاری در گذشته، پایه قدرت ایلامی‏ها،مادها، پارس‏ها،اشکانی‏ها،و ساسانی‏ها بوده‏اند و در برابر اسکندر مقدونی،به‏ طور شایسته‏ای پایداری‏ کرده‏اند.

هزار سال دست نخورده باقی مانده،و از هر گونه‏ آمیختگی با نژادهای غیر ایرانی،مصون مانده‏اند و در معرض یورش فرهنگ‏های گوناگون‏ کشور گشایان بیگانه،قرار نگرفته‏اند،زیرا پوشاک‏ بانوان سخت کوش و نجیب بختیاری،همانندی‏ بسیاری با پوشاک زنان زرتشتی دوران ساسانی‏ دارد،و زبان آنان،به زبان پهلوی دوران ساسانی‏ نزدیک است،و از واژگان ترکی و عربی بهره‏ نمی‏گیرد.(8)

بر پایه گزارش‏های تاریخ نگاران،در اواخر دوران ساسانی«فرامرز»نامی بر سرزمین بختیاری‏ حکومت می‏کرده است.

2-2-پس از اسلام

سرزمین بختیاری در زمان امویان و عباسیان، اعتبار و رونق داشت و از جایگاه سیاسی،اقتصادی‏ و ارتباطی ویژه‏ای برخوردار بود.در اوایل چیرگی‏ عباسیان(9)،دو برادر به نام‏های بدر و منصور، در لرستان بزرگ،که به دو منطقه لرنشین«لر کوچک»و«لر بزرگ»(10)تقسیم گردیده بود، حکومت داشتند.

از سال 548 تا 827 هـ.ق،یعنی نزدیک به‏ سه سده،خاندان توانمند فضلویه بر سرزمین‏ بختیاری از اصفهان تا شوشتر،با عنوان اتابکان‏ لرستان،حکومت کردند.(11)ابو طاهر به سال 548 هـ.ق،به نام اتابک اعظم،حکومت لرستان بزرگ‏ را بر عهده گرفت.

در زمان حکومت اتابک مظفر الدین تکله،که‏ از سوی خاندان مادری‏اش به اتابک سعد سلغری‏ می‏رسید،هلاکو خان مغول،با حیله بر بختیاری‏ دست یافت و اتابک تکله را کشت(12)،ولی‏ نیرومندی مغول دوام نیاورد و اندک اندک چیرگی‏ آنان بر بختیاری‏ها،کاهش یافت.

اتابکان لرستان،مسلمانانی شیعه مذهب، نیکوکار و نیک اندیش بوده‏اند.آنان به کارهای امور اجتماعی و اقتصادی عشایر و روستاییان‏ می‏پرداختند و در توسعه عمران و آبادی و ایجاد بناهای بسیار،کوشش می‏کردند.

ابن بطوطه،جهانگرد مراکشی،که در حدود 726 هـ.ق،از این سرزمین دیدن کرده است، می‏نگارد:

«پادشاه ایذه در ایامی که من آن‏جا رفتم،سلطان‏ اتابک افراسیاب،برادر اتابک احمد بود...و این‏ نواحی به نام بلاد لر معروف است.من از آثار خیر این اتابک،در نقاط مختلف لرستان زیاد دیدم‏ و بیش‏تر این آثار،در کوه‏های بلند و صعب العبور واقع است...»(13)

در روزگار حکومت صفوی،طایفه آسترگی از طایفه‏های هفت لنگ بختیاری،به ریاست‏ تاجمیر نامی و به فرمان شاه اسماعیل اول،بر بختیاری حکومت می‏راند.تاجمیر در سال 974 هـ.ق،در زمان شاه تهماسب اول،به دلیل‏ نپرداختن مالیات،به قتل رسید،و میر جهانگیر خان‏ به جای وی انتخاب شد.در همین زمان،ایل‏ بختیاری به دو دسته بزرگ هفت لنگ و چهار لنگ‏ تقسیم شد و تونل کارکنان یا شاه عباس،در نزدیکی‏ محل کنونی تونل کوهرنگ،کنده شد.(14)ظاهرا نام این دو دسته،بر پایه مقررات مالیاتی صفوی‏ است،زیرا در این دوران«لنگ»نصف جفت،از اصطلاحات مالیاتی بود.(15)

پس از درگذشت میرجهانگیر خان،برادرش‏ میر خلیل خان به حکومت بختیاری رسید.وی پس‏ از چندی از ریاست طایفه آسترگی بر کنار شد و طایفه‏های بزرگ بختیاری و شماری از تیره‏ها،در حوزه ریاست محمد تقی خان چهار لنگ باقی‏ ماندند،و ریاست طایفه‏های هفت لنگ را، خان‏های دورکی و بختیاروند،بهداروند،به عهده گرفتند.

در زمان شاه سلطان حسین،بزرگان بختیاری‏ رابطه خوبی با دربار صفوی داشتند.به هنگام حمله‏ افغان‏ها به اصفهان،در 1134 هـ.ق،قاسم خان‏ بختیاری با 12 هزار سوار به آن‏ها یورش برد، افغان‏ها در کوهستان‏های بختیاری درمانده شدند و سرانجام با فرستادن پیشکش‏هایی برای‏ قاسم خان،بازمانده سربازان خود را،از کوهستان‏های بختیاری نجات دادند.(16)

نادر شاه افشار چون بختیاری‏ها را در جنوب‏ باختری کشور،برای سلطنت خود تهدیدی به شمار می‏آورد،شماری از آن‏ها را به خراسان تبعید کرد و از آن‏ها واحدهای نظامی تشکیل داد و در لشکر کشی‏های خاور،به ویژه افغانستان و هندوستان، از توان رزمی شاه استفاده کرد.

پس از مرگ نادر شاه افشار در سال 1160 هـ.ق،بختیاری‏ها دچار پراکندگی شدند در این‏ زمان کریم خان زند،پایه‏های حکومتش را در منطقه‏ جنوب تقویت می‏کرد و علی صالح خان و پسرش‏ ابدال خان،از سران دورکی هفت لنگ را،زیر چتر حمایت خود گرفت،و با این ترتیب کریم خان پس‏ از تحکیم قدرت،توانست علی مردان خان از طایفه‏ محمود صالح چهار لنگ،رقیب خود را،که به نام‏ نایب السلطنه شاه اسماعیل سوم صفوی،در اصفهان حکومت می‏کرد،به قتل برساند.(17)

آقا محمد خان قاجار علیه بختیاری‏ها لشکرکشی‏ کرد،ولی پیروز نشد و از مزاحمت بختیاری‏ها چشم پوشید.در حدود سال 1251 هـ.ق، محمد تقی خان بختیاری،که از رامهرمز تا دزفول‏ و بهبهان،زیر نفوذ او بود،می‏توانست 10 تا 12 هزار مرد جنگی آماده کند،که 2 تا 3 هزار نفر آن‏ها، سواره نظام باشند.از سال 1252 هـ.ق، بختیاری،گاهی جزء فارس و گاهی جزء حکومت‏ خوزستان بود.(18)

در میانه حکومت قاجار،حسین قلی خان، رئیس طایفه دورکی،با شکست سران بختیاروند، بهداروند،تمامی طایفه‏های هفت لنگ را متحد ساخت و ریاست ایل هفت لنگ،و اداره امور تمامی منطقه بختیاری را به دست گرفت.

محمد شاه قاجار نیز با اعطای منصب و معافیت‏های مالیاتی،از حسین قلی خان پشتیبانی‏ کرد.در 1279 هـ.ق،به عنوان ناظم بختیاری‏ تعیین و در 1284 هـ.ق،به لقب ایلخانی کل‏ بختیاری مفتخر و منصوب شد.وی برادرانش را ایل بیگی نامید،که در مراتب ایلی،پس از ایلخانی‏ قرار داشت.

ایلخانی،با ایجاد همبستگی و متحد کردن‏ طایفه‏های بختیاری،توان بسیاری به دست آورد، و همین توان روزافزون وی،باعث ترس و وحشت‏ از او و ایل بختیاری،در دربار تهران شد،به طوری‏ که در سال 1299 هـ.ق،ناصر الدین شاه قاجار به‏ \*نادر شاه افشار چون‏ بختیاری‏ها را در جنوب باختری‏ کشور،برای سلطنت خود تهدیدی به شمار می‏آورد،شماری‏ از آن‏ها را به خراسان تبعید کرد و از آن‏ها واحدهای نظامی‏ تشکیل داد و در لشکرکشی‏های‏ خاور،به ویژه افغانستان و هندوستان،از توان رزمی شاه‏ استفاده کرد.

ظل السلطان،حاکم اصفهان دستور داد تا حسین‏ قلی خان را به قتل برساند.(19)

با ورود استعمار به ایران،سران بختیاری‏ مشارکت فعال‏تری در سیاست داخلی ایران به‏ دست آوردند.در جنوب کشور،دولت انگلستان‏ برای امنیت کارشناسان و کارگران خود،که سرگرم‏ کندن چاه نفت در دامنه جنوبی زاگرس بودند،به‏ ایلخانیان بختیاری وعده داد،که 3 درصد سهم‏ مالکیت تمامی شرکت‏هایی که به منظور استخراج‏ نفت در خاک بختیاری تشکیل می‏شود،به آنها پرداخت گردد.(20)

شرکت نفت بختیاری با مسوولیت محدود،در آوریل 1909 م/1327 هـ.ق با سرمایه منتشر شده‏ 300 هزار لیره‏ای،که تا سال 1924 م،به‏ 700 هزار لیره رسید،ایجاد شد.

سران ایل بختیاری در سال 1911 م،از 389 هزار لیره سهام منتشر شده،11 هزار و 670 لیره‏ سهام عادی،در شرکت نفت بختیاری داشتند و 17 هزار و 80 لیره سهامی عادی،از 518 هزار لیره‏ سهام منتشره شرکت استخراج نخستین را،دارا بودند.(21)

در هنگامی که سران بختیاری سرگرم‏ گفت و گوهای نفت بودند،بیشتر علاقه داشتند که‏ خارج از قلمرو بختیاری،در انقلاب مشروطیت‏ سهمی بر عهده گیرند.در این زمان بختیاری‏ها قادر بودند که با توده مردم هم گامی نشان دهند و به‏ ائتلاف ضد رژیم قاجار به‏پیوندند،و تنها سردار اسعد شایستگی آن را داشت،که رهبری این نقش‏ مهم و ملی را بر عهده گیرد.

حاج علی قلی خان سردار اسعد نیاز داشت،که‏ قدرت را به دست گیرد و در صورت لزوم، بختیاری‏ها را وا دارد،که از او پشتیبانی کنند،تا در آینده بتواند یک نقش ملی و کارسازی را،در ایجاد شکل و فرم حکومت جدید ایفا کند.سرانجام‏ بختیاری‏ها با رهبری سردار اسعد در خلال‏ سال‏های 1905 تا 1911 م 1323 تا 1329 هـ.ق، در یک مسیر مهم گام نهادند و رهبری جنبش‏ مشروطیت ایران را بر عهده گرفتند.

نهضت مشروطیت در دسامبر سال 1905 م، پس از به چوب بستن دو تن از بازرگانان سرشناس‏ تهران،شکل گرفت.(22)

سران و تفنگچیان بختیاری با شرکت و رهبری‏ بخشی از این جنبش بزرگ ملی،در استقرار مشروطیت،کوشش زیادی کردند.نام سردار اسعد،صمصام السلطنه و ضرغام السلطنه، در جنبش مشروطه خواهی،که به سرکوبی‏ محمد علی شاه منجر گردید،در این دوران، بلند آوازه،و در تاریخ به ثبت رسیده است.(23)

مجاهدان بختیاری برای کمک به مشروطه‏ خواهان و برکناری محمد علی شاه از حکومت،به‏ سوی تهران حرکت کردند و آن جا را فتح کردند.

محمد علی شاه در تیر 1288 هـ.ش،همراه ملکه‏ جهان،احمد میرزا،محمد حسن میرزا،کامران‏ میرزا،ارشد الدوله و امیر بهادر به زرگنده رفت و به سفارت روسیه پناهنده شد.(24)و جلسه عالی‏ فوق العاده توسط سردار اسعد بختیاری و سپهدار تنکابنی تشکیل،و محمد علی شاه از شاهی‏ برکنار،و احمد میرزا ولیعهد،به پادشاهی‏ انتخاب گردید و علی رضا خان عضد الملک، رئیس ایل قاجار نیز،به نیابت سلطنت برگزیده‏ شد،و دولت جدید به ریاست سپهدار،کار خود را آغاز کرد و سردار اسعد،وزارت داخله را بر عهده گرفت.

هنگامی که احمد شاه به تخت سلطنت جلوس‏ کرد،حاج علی قلی خان سردار اسعد،دستش را روی شانه وی گذارد و این شعر را سرود:

\*بختیاری‏ها،طی چندین‏ هزار سال دست نخورده باقی‏ مانده،و از هر گونه آمیختگی با نژادهای غیر ایرانی،مصون‏ مانده‏اند و در معرض یورش‏ فرهنگ‏های گوناگون‏ کشورگشایان بیگانه، قرار نگرفته‏اند.

ز توران به ایران ز ایران به تور ز بهر تو پیمودم این راه دور

سردار اسعد تا دهم اردیبهشت 1289 هـ.ش‏ وزیر داخله بود،و در ترمیم کابینه،وزیر جنگ شد. در 28 تیر همان سال،به موجب قانون انتخابات، که در دوره‏های اول و دوم جاری بود،به نمایندگی‏ مجلس شورای ملی انتخاب شد(25).

مجلس شورای ملی در جلسه 11 ذیقعده‏ 1327 هـ.ش،به ریاست مستشار الدوله،ضمن‏ تقدیر از زحمات مجاهدان راه آزادی،و بنیانگذاران‏ مشروطیت ایران،از مرحوم سردار اسعد،به شرح‏ زیر،تشکر و قدردانی کرد:

«مجلس شورای ملی از فداکاری‏ها و مجاهدت‏های غیرتمندانه حضرت حاج علی‏ قلی خان سردار اسعد و امراء و افراد ایل جلیل‏ بختیاری،که یاری کننده آزادی ایران از قید اسارت‏ و بردگی ارباب ظلم و بدخواهان گردیده و از سختی‏ها و رنج‏هایی،که برای تأمین سعادت‏ استقلال ایران تحمل فرمودند:تشکرات صمیمی‏ عموم ملت ایران را تقدیم می‏نماید و تأییدات الهی‏ را در تکمیل اقدام‏هایی،که در راه آزادی و آسایش‏ ملت ایران کرده‏اند،برای آن وجود محترم،از خداوند متعال مسئلت می‏نماید.»(26)

سران ایل بختیاری،مورد احترام حکومت‏ قاجار بودند و برای خود،تشکیلات و مقررات‏ ویژه‏ای داشتند،حتی سران ایل،به عنوان عامل‏ حکومتی تلقی می‏شدند و از دولت مرکزی، مستمری دریافت می‏کردند،و از سوی دیگر،حق‏ سرزمینی از درآمد استخراج نفت را نیز می‏گرفتند.

به هر حال،سران ایل،چون جعفر قلی خان‏ سردار اسعد،امیر مجاهد،سردار جنگ،سردار محتشم و دیگران،توانستند پس از انقلاب‏ مشروطیت،به پست‏های مهم کشوری و لشگری‏ دست یابند.چنان که در سال 1331 هـ.ق، حکومت اصفهان به سردار اشجع،و حکومت‏ اراک به حاج شهاب السلطنه واگذار گردید،و سردار محتشم والی کرمان شد.نصیر خان سردار جنگ و جعفر قلی خان سردار بهادر نیز حاکمان‏ بختیاری بودند.

از این پس تا برآمدن پهلوی اول،سران بختیاری در حکومت مرکزی،نقش مؤثر و چیره‏ای داشتند.(27)

در سال 1336 هـ.ق صمصام السلطنه‏ بختیاری به نخست وزیری و وزارت امور خارجه، و لطفعلی خان امیر مفخم نیز به وزارت جنگ‏ گمارده شدند.

جنگ جهانی اول،همراه با روی کار آمدن‏ کابینه‏های گوناگون در ایران بود،و بیشتر ایلخانان‏ در گوشه و کنار کشور،به استقلال طلبی‏ برخاستند.آن گروه از سران بختیاری،که مجاهد راه وطن بودند،از سوی بریتانیا،در جنوب ایران‏ ناکام ماندند و گروه دیگر،برای به دست آوردن‏ درآمد بیشتر از نفت،جانب انگلیسی‏ها را گرفتند.

پس از روی کار آمدن حکومت پهلوی و دگرگونی در نظام سیاسی کشور،ساختار سنتی ایل‏ بختیاری از هم پاشید.رضا شاه برای به دست‏ آوردن توان بیشتر و نیرومند ساختن حکومت‏ مرکزی،به سرکوب عشایر،از جمله ایل بزرگ‏ بختیاری پرداخت و شمار زیادی از آنان را کشت یا به زندان افکند.

رضا خان پس از سرکوبی کوچ نشینان و گماردن‏ مأموران نظامی بر آن‏ها و برقرار ساختن حکومت‏ نظامی در مسیر کوچ آنان،به یک رشته اقدام‏های‏ نادرست دست زد،که این اقدام‏ها نه تنها به سود عشایر بختیاری نبود،بلکه باعث نابسامانی و از هم‏ پاشیدگی زندگی آنان گردید.

بختیاری‏ها که از یک سو آزادی خود را از دست‏ داده و از سوی دیگر با تنگدستی روبرو بودند،به‏ شدت از دولت ناراضی گشته و نابودی آن را آرزو می‏کردند،به همین دلیل،به محض تبعید رضا شاه‏ در سال 1320 هـ.ش،به جزیره موریس،بیشتر عشایر اسکان یافته،فرصت را غنیمت شمرده،و بار دیگر سیاه چادرها را برافراشتند و زندگی‏ کوچ نشینی را از سر گرفتند.ایل‏های تبعیدی و همچنین رهبران و دیگر افرادی،که سال‏ها در زندان‏های دور دست گرفتار بودند،از فرصت‏ استفاده کرده،به دیار خویش بازگشتند.

پهلوی دوم،که با پشتیبانی آمریکا،از سال‏ 1332 تا 1357 هـ.ش،با تمامی توان،حکومت‏ می‏کرد،در این مدت نه تنها برای بهبود کوچ نشینان،گامی برنداشت،بلکه بیشتر اقدام‏های او،به زیان عشایر تمام شد.در نتیجه‏ بسیاری از مردم ایل‏ها،از زندگی سنتی خود، دست کشیدند و به روستاها و شهرها پناه‏ بردند.(28)

(1)-مشیری،سید رحیم.جغرافیای کوچ نشینی،تهران، انتشارات سمت،بهار 1372،ص 169

(2)-همان کتاب،ص 174

(3)-افشار(سیستانی)،ایرج،مقدمه‏ای بر شناخت ایل‏ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران،جلد اول،تهران، 1366،ص 454

(4)-اوژن بختیاری،ابو الفتح.تاریخ بختیاری،مجله وحید، سال 3،شماره 2،بهمن 1344،ص 147-151

(5)-لایارد،سراوستن هنری و دیگران.سیری در قلمرو بختیاری و عشایر بومی خوزستان،ترجمه مهراب امیری، تهران،انتشارات یساولی،1371،ص 15-16

(6)-صراف،محمد رحیم،نقوش برجسته ایلامی،تهران، انتشارات جهاد دانشگاه تهران،1372،ص 23،45،64

(7)-کرزن،جورج.ن.ایران و قضیه ایران،جلد دوم، ترجمه وحید مازندرانی،تهران،انتشارات علمی و فرهنگی، 1362،ص 348

(8)-گذری به چهارمحال و بختیاری،تهران،دفتر مخصوص‏ فرح پهلوی،خرداد 1356،ص 40

(9)-کرزن،همان کتاب،ص 348

(10)-برادر بزرگ‏تر،یعنی بدر حکمران لر بزرگ یا لرستان‏ خاوری و برادر کوچک‏تر،یعنی منصور حکمران لر کوچک‏ یا لرستان باختری بوده است.

(11)-صفی‏نژاد،جواد،عشایر مرکزی ایران،تهران، انتشارات امیر کبیر،1375،ص 106

(12)-مردانی کرانی،سعید.پژوهشی در تاریخ،تمدن و فرهنگ چهارمحال و بختیاری،شهرکرد،انتشارات ایل، بهار 1375،ص 62-63

(13)-ابن بطوطه.سفرنامه ابن بطوطه،ترجمه،محمد علی‏ موحد،تهران،بنگاه ترجمه و نشر کتاب،محمد علی موحد، تهران،بنگاه ترجمه و نشر کتاب،1359،ص 206

(14)-گذری به چهارمحال و بختیاری،ص 40

(15)-فیروزان،ت.درباره ترکیب و سازمان ایلات و عشایر ایران،ایلات و عشایر آگاه،تهران،مؤسسه انتشارات آگاه، تابستان 1362،ص 20

(16)-کرزن،همان کتاب،ص 350

(17)-گارثویت،جن راف.بختیاری در آیینه تاریخ،ترجمه‏ مهراب امیری،تهران،انتشارات انزان و نشر سهند،1375، ص 18

(18)-صفی‏نژاد،همان کتاب،ص 107 و 109

(19)-گارثویت،همان کتاب،ص 19-20

(20)-مقداشی،زهیر.تجزیه و تحلیل امتیازات نفتی‏ خاورمیانه،ترجمه سیروس ابراهیم‏زاده،تهران،انتشارات‏ پیروز،1354،ص 16

(21)-همان کتاب،ص 25

(22)-گارثویت،همان کتاب،ص 130-131

(23)-دانشور علوی،نور الله.تاریخ مشروطه ایران و جنبش‏ وطن پرستان اصفهان و بختیاری،تهران،انتشارات دانش، 1335،ص 14-15

(24)-همان کتاب،صص 36,43,47

(25)-صفایی،ابراهیم.ده نفر پیشتاز،تهران،انتشارات‏ شرق،1357،ص 228-232

(26)-دانشور علوی،همان کتاب،ص 171 و 185

(27)-گذری به چهارمحال و بختیاری،ص 51

(28)-امان اللهی،سکندر.کوچ نشینی در ایران،تهران، مؤسسه انتشارات آگاه،پاییز 1374،صص 244-240